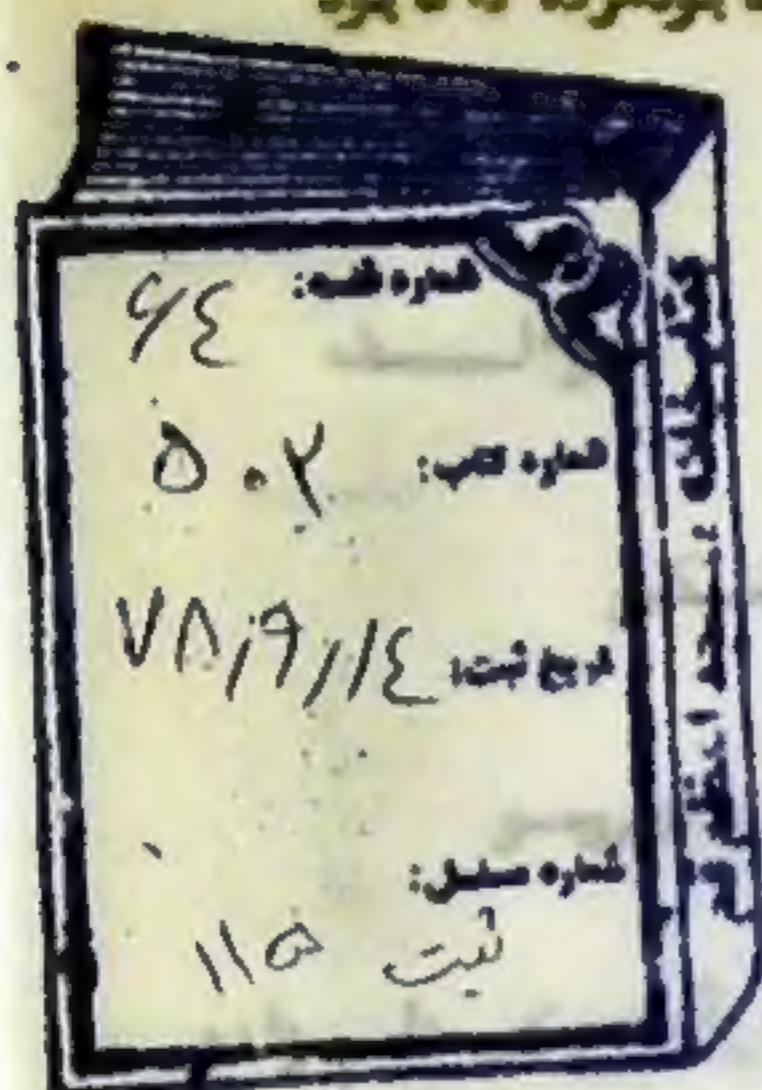








توانا بود هر که دانا بود



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی

پایان نامه تحصیلی

نام کتاب	
تاریخ ثبت دفتر	
شماره عمومی	۱۸۵۸۵
شماره خصوصی	

موضوع

تشکیل دولت و انواع مختلف آن

براهناترکیبی:

استاد معظم جناب آقای دکتر سرمدی

نگارش:

عباس مراد ماموری

فارغ التحصیل دانشکده حقوق رشته قضایی

سال تحصیلی ۲۴ - ۱۳۲۵



# منابع و مأخذ

فهرست مندرجات

مؤلف

نام کتاب

منتسکرو

۱ - روح القوانين

وان داک روسو

۲ - قرارداد اجتماعی

جناب آقای دکتر تاسم زاده

۳ - حقوق اساسی اول - مقارن

" " دکتر سنجابی

۴ - حقوق اداری

" " دکتر صفوری

۵ - حقوق بین الملل عمومی

مرحوم مطاهر (مدین حیرت)

۶ - حقوق بین الملل عمومی

" مصطفی عدل (منصور السلطان)

۷ - حقوق اساسی

۸ - آرشیو روزنامه کیهان

سیروان

موارد حکومت مشرق

فهرست

اختلال نظامی

ارتقای بین المللی

سیر





## - الف -

صفحه	فهرست مندرجات	موضوع
۴۱	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۲	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۳	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۴	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۵	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۶	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۷	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۸	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۴۹	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۰	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۱	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۲	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۳	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۴	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۵	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۶	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۷	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۸	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۵۹	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۰	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۱	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۲	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۳	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۴	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۵	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۶	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۷	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۸	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۶۹	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۰	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۱	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۲	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۳	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۴	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۵	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۶	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۷	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۸	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۷۹	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۸۰	مرد بیوس و اجزای آنها می	
۸۱	مرد بیوس و اجزای آنها می	



عنوان

صفحه

- ۴۱ دول تاجر مرز طبیعی و اجزای آنها
- ۴۲ دولتهای دریای و عرض آبهای ساحلی
- ۴۴ دول تحت مرز مصنوعی
- ۴۵ سلسله کات هوایی ترکیب آنها
- ۴۹ بحث دوم - جمعیت
- ۵۶ اصل ملیت
- ۵۹ اصل آزادی ملتها در سرنویشت خود
- ۶۲ بحث سوم - قدرت عالی سیاسی
- ۶۷ اصولی که مبنای قدرت عالی سیاسی میباشند
- ۶۷ اصل استقلال آنها
- ۶۷ اصل مساوات
- ۶۸ اصل عدم دخالت
- ۷۰ موارد محدودیت استقلال دولت
- ۷۱ بحث اول - منشأ قدرت دولت
- ۷۵ بحث دوم اصل انواع مختلف دول
- ۷۵ بحث اول - میان انواع مختلف دول
- ۷۵ بحث اول - حکومت میثاق اول - انواع دول از لحاظ استقلال آنها



## عنوان

- دولت ناهل الاستقلال  
۸  
دولتها و خراج دهنده  
۸۹  
دولت تحت الحمايه  
۹۲  
مبحث دوم - تقسيم دولتها از لحاظ تركيب آنها  
۹۳  
اصال شخصی  
۹۴  
اصال حقیقی  
۹۵  
اصال منقضى  
۹۷  
اتفاق دول  
۹۷  
دولت متحده  
۱۰۴  
مبحث سوم - تقسيم دولتها از لحاظ شکل آنها  
۱۱۳  
فصل دوم - حکومت سلطنتی و انواع آن  
۱۱۴  
مبحث اول - حکومت سلطنتی  
۱۱۴  
مبحث دوم - انواع حکومت سلطنتی  
۱۱۸  
فصل سوم - حکومت جمهوری و انواع آن  
۱۲۱  
مبحث اول - حکومت جمهوری  
۱۲۱  
مبحث دوم - انواع حکومت جمهوری  
۱۲۲  
فصل چهارم - حکومت ديمکراتوری و دموکراسی  
۱۲۶



در باره منشأ وجود و پیدایش دولت در جامعه های اولیه  
 عناهد مختلفی اظهار شده ولی چنانچه بتاريخ ملل قدیمه مراجعه  
 شود معلوم میگردد که بشر همیشه متعلیل بوده که در اجتماع زندگی  
 نماید و جای اینکه مانند غالب حیوانات منفردا و تنهایی در کوه  
 و غار و صحرا و جنگل زندگی کند با هموعان خود میزیستد و این  
 میل و اراده او حاصل علل تعامیل فیزیکی او با اجتماع - رفع احتیاج  
 و ترس از دیگران بوده است. در زمان ابتدای انجمن و اجتماع  
 در باره تعامیل فیزیکی بشر با زندگی اجتماعی عدد زیادی  
 از فلاسفه یونانی و حدوددانهای رومی عقیده دارند که انسان حیوانی  
 است اجتماعی و تعامیل او محدود در اجتماع فیزیکی است و بشر را  
 میخواهد که بطور اجتماع زندگی نماید. در این بحث اجتماع و حرکت  
 دیگر در موضوع رفع احتیاج باید گفته شود چون بشر بتنهاهی موقوف  
 بر رفع خواج خود نمیکرد از اینرو ناچار از همکاری نمودن با  
 هموعان خود بوده و بالتبع با آنها اشتراک مای میباید و  
 برای بروری در این ضروریات باید گفته شود که بطور کلی -  
 حاجتهای بشر مختلف و گوناگون بوده و نسبت به زمان و مکان تغییر  
 میباید و باید که بدانیم دهنده ای از این خواج بخودی خود برآورده  
 آب و هوا و خاک و سایر مواد اولیه قابل دسترس و استفاده برای انسان



می‌شوند مانند احتیاج بنسب افتاب و بهوا . ولی قسمت عمده حاجتها را باید با حی و کویس بسیار رفع نمود و واضح است که انجام آن بتنهائی غیر علی استو بهمین دلیل در همین اولیه خلقت مردم که استلاعت رفع تمام حوائج خود را ندانستند در میان خانواده خویش زندگی نموده و اعضا خانواده از یکدیگر حمایت و معاونت میکردند و چنانچه هرگاه افراد مردم قادر بودند که منفردا کلیه مایحتاج خود را فراهم نمایند نه سازمان اجتماعی لازم میشد و نه علم اجتماع وجود پیدا میکرد و نه مردم دارای حقوق و مکلف بتکالیف می شدند و نه بالاخره علم حقوق موضوع داشت . در صورتیکه این ترقیب بر خلاف طبیعت انسان است و بطوریکه می بینیم افراد آدمی همواره در جمعیت زندگی کرده و حاجتهای خویش را بکمک اجتماع و شرکت یکدیگر رفع نموده اند و الا بهشرفنت و ترفیاتی که در دنیای امروزه مشهود است وجود پیدا نمی‌کرد و بشر بهیچ این همه وسائل واقعی ناشل نمی‌گردد .

منا برای این رفع حوائج و بهشرفنت مردم اساسا مربوط به دو عامل است . ۱ - طبیعت موافق ۲ - محیط اجتماعی مناسب .

منعقد از طبیعت موافق این است که محیط طبیعی از حیث آب و هوا و خاک و وسایل مواد اولیه قابل زینت و مستعد ترقی و نشو



و بنا براینکه فلاسفه و متفکران الهام شده است که بهترین آنها  
 بشر از محیط اجتماعی مناسب اینست که رسم و آداب  
 هیئت اجتماع طوری باشد که در آن رنج حوائج مادی و معنوی افراد  
 بشر امانت و بهر و کاملاً انجام پذیرد و چون خانواده های اولیه  
 که در فوق ذکر گردیدند وحتی آنرا داشت که بتواند تمام اسوان  
 و ما بهنجار اعضای خود را فراهم آورد و نه قدرت آنرا که آنها را  
 از تعدیات سایر مردم و حمله مستجمعی حیوانات وحشی محفوظ بدارد  
 ( زیرا به او که ذکر شد یکی از علل تمایل مردم به اجتماع ترس از حمله  
 دیگران و نداشتن امنیت بود ) تاچار افراد مجبور شدند با یکدیگر  
 عهد اتحاد و اتفاق بکنند تا بواسطه حرکت در منافع و یگانگی  
 در لوا از قوا بهد و فوائد امنیت بر خود دار شده و با خیال راحت  
 و امید به بهر و رفاه به بهر و رفاه خود ادامه دهند و باین  
 ترتیب کلیه عالم بهر و رفاه اجتماعات متعدده تشکیل داده و از همین  
 اجتماعات بود که دولتها و حکومتهای مختلف بوجود آمدند .  
 ولی با وجود مراتب فوق باید توجه داشت که همین مشاهدات -  
 " طرز بودن آمدن دولت " یکی از موضوعات بنوعی است که فکر  
 بشر تا بحال موفق به پیدا کردن نموده ای که مورد موافقت تمام  
 علما باشد نگردیده و از قدم الامام تاکنون نظریات بسیاری در این



عموم از لایق فلاسفه و متفکران آنها اظهار شده است که مهمترین آنها

بشرح زیر است :

۱ - نظریه طبیعی یا فیزیکی - این نظریه را برای اولین

بار فلاسفه یونان اظهار کردند و ارسطو آنها را تشریح نموده است.

ارسطو میگوید تنها انسان بلکه برخی از حیوانات نیز از قبیل

مردم و زوجه و غیره تا اندازه ای اجتماعی خلق شده اند

و میگویند اجتماعات بشر دارای اشکال مختلف از قبیل خانواده - قبیله

سربازان و هیئت ملاحان و اجتماعات مذهبی میباشد و مقصود این

افراد کمک و یاری به یکدیگر و رفع حوائج به شمار خود است و برای

انجام این مقصود محتاج بدولت میباشد و دولت یک اجتماع کامل و عالی

و مستقل بوده که بدون آن ممکن نیست اغراض را تصدیق و نیکیست

کردند و کسیکه نمیتواند در جامعه زندگی کند و یا خود را محتاج

به زندگی اجتماعی نمیداند فلان خارج از انسانیت بوده و جز حیوانات

با فرجه است و از اجتماعات محذوره و مستثنی است.

نظریه ارسطو و اجماع متفکران دولت در کتاب مشرقین موسم به

"جمهوریت" که خود او هم مانند ارسطو فاضل نظریه فطری

است متذکر است. و درین باب هم به نظر با هم میفتشند

مانند الفی - این عقیده را فلاسفه مشهور از قبیل



سن کره زعم *San Keressem* و سن ماداکن *San Madakan*

*S. Thomassan* و ملا و *S. Thomassan* و *S. Thomassan*

سوارس *S. Thomassan* و میان کره اند.

این علما میگویند که انسان طوری خلق شده که بهیچوجه نمیتواند منفردا زندگی کند و مجبور است با افراد همنوع خود معاشرت نماید و بهیچوجه دلیل درین اولین خلقت مردم که اجتماع و تسبیح تمام حوائج خود را داشتند در میان خانواده خوشتر زندگی نمیدانستند و اعضای خانواده حمایت و معاونت از یکدیگر میکردند ولی این جامعه اولیه چون مستول بر تأثیر نداشت که بتواند لوازم و مایحتاج زندگی اعضاء خود را فراهم و آنها را از تجاوز دیگران محفوظ کند بنا بر این جامعه ها با یکدیگر اتحاد و اتفاق نمودند تا بواسطه اختراع در مصالح و معدومین دولت را از لذت انبساط معاف کرده و با سایر خیال و فراغت بال زندگی نمایند و این - در هیچ کلیه افراد بهر اجتماعات متعدده و مستقله تشکیل داده و این اجتماعات را هم با حکومت یا دولت نامیدند و چون خداوند انسان را مدنی الجمع و محتاج معاشرت و ناچار از تکمیل اجتماع خلق کرده بنا بر این قدرتی را که مردم بهیچ با هم نمیستند مانند خلقت اجتماع آنها الهی است در صورتیکه ان غیر با



همیشگی که این قدرت‌ها آنها داده شده و از طرف خداوند منصوب -  
نگردیده بلکه از طرف مردم با این سمت برگزیده شده اند بنابراین  
قدرت سلطنتی با دولت از خصایص ملئحت است و چون کلیه افراد ملت  
و لا تمعوانند حقوق سلطنتی را خودشان بطریق اجرا گذارند آنها -  
بهمین با چند عضو از میان خودشان واگذار میکنند و این واگذاری ممکن  
است باینکه انتخاب سرریزی بعمل آید و یا بطور ضمنی بوضع موجودی  
رضایت دهند و بهر حال این تفاوت قدرت را چه مرحلاً و چه ضمناً  
داده شده باشد نمیتوان فسخ کرد چه ملئحت باینکه از عهد اطاعت  
و رئیس که خود همین رده است سرپیچی نکند و الا نظم همیشگی جامعه  
مزلزل و قدرت سلطنتی بلامودی که خداوند از تاسهین ذاعنه نازل  
نمیکرد.

مذلت اطاعت نیز حدی دارد که از طبیعت خود قدرت سلطنتی  
منبع میگردد و وقتی که پادشاه و رئیس ملئحت بوضع مرام و آزادی مردم  
رفتار کند ملئحت میتواند سلطنت را از او کرده و وکالتی را که در  
خصوص اجرای حاکم سلطنتی بوضع او داده بود فسخ و نظر نماید و  
البته معلوم است که این تصمیم آخرین چاره و عذر بوده و نباید  
بدون فکر و تعمق تصمیم چنین کاری زد و فلذا اکثریت ملئحت حق  
چنین عملی را ندارند نه باینکه قلیل یا فتنه و حزبی که در این صورت



باید اکثریت مردم بجلوگیری از اقدام آنها قیام نمایند.

۲ - عقیده من جانب الله - پیروان این نظریه مدعی هستند

که تشکیل دولت ناشی از حکمت الهی بوده و متصدیان امور از طرف -

خداوند مبعوث میشوند و از جانب و نمایندگی او مردم را اداره میکنند

این نظریه در سالک قدیم مانند مصر و چین تا آشور و کلد و حتی

در یونان و روم معمول بوده و پس از ظهور عیسویت توسعه زیادی یافت

بدینجهت نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستین میگفتند که حکومت

باید در دست روحانیون و نمایندگان مذهب باشد.

از مردم انقیاد نشود و این عقیده تا بحال اثرات زیادی از خود باقی

میکشد. شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز از عقیده فوق طرفداری و -

میگوید که ملتی باید از طرف خداوند مبعوث گردد. ابوعلی سینا

مدعی است که هرگز در این اجتماع شرکت نکند شهادت بنوع بشر

عینی کم و از کمالات انسانی محروم خواهد بود.

و عقیده او وجود ویتا. انسان بسته بزندگی اجتماعی است و زندگی

اجتماعی نیز بدون روابط و معاملات بین افراد ممکن نیست و این -

روابط محتاج بپایان و عدالت است و قانون و عدالت نیز بسته بوجود -

شخصی است که قانون وضع نموده و عدالت را اجرا کند و عقیده او -

وضع قانون و اجرای عدالت را نمیتوان بمیل مردم وا گذاشت.

ضمیمه هر کسی نفع خود را عدل و ضرر خود را ظلم میداند و نیز ملتی باید -

اراد برای تأمین زندگی خود معیشت بدارد با قوای طبیعت مبارزه نماید



انسان بوده و کسی با عهده که بتواند با مردم روبرو شده و آنها را با احترام  
توانمین و اجرای عدالت دعوت نماید و این شخص را خداوند مبعوث میکند -  
که همان پیغمبر است که باذن خداوند و امر و وحی او مردم را بطرف  
رفاه و آسایش هدایت و راهنمایی میکند -

ولی غالب قویستندگان قرون وسطی با نظر قوی مخالف بوده میگفتند  
سلاطین نیز از طرف خداوند ماموریت پیدا میکنند که مردم را اداره  
کنند و بدینجهت نمیتوانند قدرت خود را کاملاً یا جزه بشخص یا دسته ای  
از مردم انتقل دهند و این عهده تا بحال اثرات زیادی از خود باقی  
گذاشته بدین معنی که در تمام مملکت سلطنتی مراسم تاجگذاری جنبه -  
مذهبی داشته و سلاطین امروزه نیز با تائیدات خداوند سلطنت  
نموده و این اسرار و احکام و فرامین خود ذکر میکنند -

۴ - نظریه قرار داد اجتماعی - این عهده برای اولین  
بار از طرف حوئلان بزرگ هلندی موسوم به هوگو گروسسوس اظهار گردیده  
و سپس پوفندروف - لک - کانت و غیره که همگی از پیروان مکتب  
حقون طبیعی بودند آنرا تشریح کرده -

این علماء عهده دارند که افراد بشر بدوا بدون اجتماع -  
زندگی میکرد و آزادی کامل داشته و مطیع هیچ قدرتی نبوده و چون -  
افراد برای تامین زندگی خود مجبور بودند با قوای طبیعت مبارزه نمایند



و این بازندگی انفرادی ممکن نبود از این جهت با موافقت یکدیگر  
 اقرار دادی بسته و دولتی تشکیل دادند ولی دلف مدعی است که افراد  
 بشر دو قرار داد در این باره بسته اند یکی قرار داد اتحاد تشکیل  
 و جامعه داده اند و دیگری قرار داد تابعیت که بموجب آن یک نفر را  
 سلطانیت موقوفی انتخاب کرده و خود را تبعه او دانسته اند.  
 معتبرین طرفدار این عقیده وان را روسو فیلسوف مشهور  
 میباشند که بشر خود را در کتابش موسوم به عقد اجتماعی بیان کرده -  
 است روسو میگوید بشر بدوا بحالت طبیعی یا منفرد زندگی میکرد  
 و مطیع هیچ کس نبوده و همه آزاد و مساوی بودند و عقیده او در این  
 حالت بشر با حیوان فرق داشت زیرا انسان خلقا موجودی -  
 است تفکر که لذا تابع قانون طبیعت نبوده و از آن پیروی نمیکرد ولی  
 چون در معرض مخاطرات عدیدی قرار گرفته و بتهائی نمیتوانست  
 بر مخاطرات مزبور غلبه کند لذا برای از بین بردن قدرت و مقاومت در  
 برابر قوای ماهره طبیعت و تامین وجود و ملای خود با یکدیگر تفریک  
 مانی نموده و تشکیل دولت داده اند.  
 عقیده روسو این عقد اجتماعی که موجب تشکیل دولت گشته  
 و قضا کرده موافقت امر واقع گردیده زیرا در حالت طبیعی هر فرد  
 آزاد و مالک نفس خود بوده هیچکس نمیتوانسته او را بدون رضای



شما مجاز به مشاهده این صفحه نمی‌باشید

شما مجاز به مشاهده این صفحه نمی‌باشید

شما مجاز به مشاهده این صفحه نمی‌باشید